

مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی
سال چهارم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱
تاریخ وصول: ۹۰/۱۲/۳
تاریخ اصلاحات: ۹۱/۹/۶
تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۰/۳۰
صص ۴۰ - ۲۱

تبیین نقشی خروج بند موصولی در زبان فارسی

محمد راسخ مهند^۱*

مجتبی علیزاده صحرائی^۲

راحله ایزدی‌فر^۳

مریم قیاسوند^۴

چکیده

در پدیده خروج بند موصولی، این بند از مجاورت هسته خارج می‌شود و به جایگاهی در انتهای جمله حرکت می‌کند و موجب به وجود آمدن ساخت ناپیوسته می‌شود. در این مقاله سعی در پاسخ به این پرسش داریم که دلیل خروج بند موصولی در زبان فارسی چیست. از آن‌جا که خروج و عدم خروج بند موصولی معمولاً به جملاتی دستوری می‌انجامد، نمی‌توان دلایل نحوی را در این امر دخیل دانست و باید در جستجوی دلیل یا دلایل نقشی بود که باعث جابجایی بند موصولی می‌شود. در این مقاله تأثیر چهار عامل طول بند موصولی، نوع فعل بند اصلی، وضعیت اطلاعی فعل و هسته بند اصلی، و وضعیت معرفگی هسته بند موصولی بر خروج بند موصولی بررسی شد. مواد این تحقیق بر اساس پیکره طبیعی زبان است. تحلیل داده‌های تحقیق نشان داد که تأثیر عوامل فوق بر خروج بندهای موصولی به یک اندازه نیست. مهم‌ترین تأثیر را طول بند موصولی و نسبت آن با طول گروه فعلی بند اصلی دارد. هرچه این نسبت بیشتر باشد، احتمال خروج بیشتر است. نوع فعل نیز بر خروج تأثیر دارد. به طور مشخص افعال ربطی بیشترین افعالی هستند که بندهای موصولی از آنها عبور می‌کنند و دلیل آن را در وضعیت اطلاعی این افعال می‌توان دید که در اکثر موارد دارای اطلاع مفروض هستند. وضعیت معرفگی هسته بند موصولی نیز در خروج

mrasekhamahand@yahoo.com

alizadehsahraie@gmail.com

rahil_izadifar@yahoo.com

ghiasvandmaryam@yahoo.com

۱- * دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان

۳- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان

۴- دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان

نقش دارد، هرچند این نقش به اندازه نقش دو عامل نخست نیست. بندهای موصولی جابجا شده، نسبت به موارد جابجا نشده، بیشتر دارای هسته نکره هستند. وضعیت اطلاعی هسته بند موصولی و وضعیت اطلاعی فعل، به تنهایی نقشی در جابجایی بند موصولی بازی نمی‌کنند. نتایج این مقاله به اهمیت تبیین‌های نقشی تاکید می‌کند و در عین حال پیامدی رده‌شناختی برای توالی کلمات زبان فارسی دارد. همچنین این مقاله بر تعامل چند عامل در بروز یک پدیده زبانی، یا عوامل رقیب، تأکید می‌کند.

واژه‌های کلیدی: بند موصولی، خروج، پردازش، وزن دستوری، ساخت اطلاعی، عوامل رقیب.

۱. مقدمه

بند موصولی یکی از وابسته‌های اسم است که نقش توصیف‌گر (modifier) دارد و درون گروه اسمی قرار می‌گیرد (گیون، ۲۰۰۱: ۱۷۶). هر بند موصولی سه بخش دارد که در مثال (۱) دیده می‌شود (کروگر، ۲۰۰۵: ۲۳۰):

(۱) مردی [که در اتوبوس دیدی] قصاب بود.

این سه بخش شامل هسته بند موصولی (مردی)، بند توصیف‌گر (در اتوبوس دیدی) و نشانه موصول (که) است، که بند توصیف‌گر را به هسته بند موصولی متصل می‌کند. بند توصیف‌گر کامل نیست و نیازمند مفعولی است که درون آن قرار ندارد. البته مشخص است که مفعول آن همان هسته بند موصولی است که قبل از آن قرار گرفته است. پس این هسته دو نقش هم‌زمان دارد؛ در بند پایه نقش فاعل و در بند موصولی نقش مفعول دارد.

بندهای موصولی از حیث رده‌شناختی دارای ویژگی‌هایی هستند که در چهار مقوله خلاصه می‌شوند (اندروز، ۲۰۰۷: ۲۰۷): الف) رابطه میان گروه اسمی بند پایه و بند موصولی؛ ب) ویژگی هسته بند موصولی (مثلاً این که آیا جابجا شده، حذف شده یا نشانه خاصی دارد)؛ ج) نقش هسته بند موصولی درون آن بند (آیا فاعل است یا نقش‌های دیگری نیز دارد)؛ و د) ویژگی بند موصولی (مثلاً آیا اسمی شده یا بخشی از آن حذف شده است). بر اساس ویژگی (الف)، بندهای موصولی گاهی درون گروه اسمی پایه قرار می‌گیرند و گاهی بیرون آن هستند. اندروز (۲۰۰۷: ۲۰۸) بندهای موصولی نوع اول را درونه (embedded) و نوع دوم را متصل (adjoined) می‌نامد. در بندهای موصولی درونه، هسته بند موصولی می‌تواند خارج از آن یا درون آن قرار گیرد و گاهی اصلاً حضور نداشته باشد. از این رو آنها را به بندهای موصولی درونی، برونی و آزاد تقسیم می‌کنند. در زبان فارسی بندهای موصولی برونی هستند و پس از هسته خود واقع می‌شوند. البته در زبان‌هایی که فعل پایان هستند، مانند ژاپنی، کره‌ای و ترکی، بندهای موصولی قبل از هسته خود قرار می‌گیرند، اما در فارسی، با این که در ظاهر زبانی فعل پایان است، بند موصولی پس از هسته خود واقع می‌شود، و این ویژگی نشانه دیگری از این است که زبان فارسی، از این حیث نیز، در کنار بسیاری از ویژگی‌های دیگر، مانند زبان‌های فعل پایان عمل نمی‌کند (دبیرمقدم، ۲۰۰۱). آنچه اندروز (۲۰۰۷: ۲۰۱۵) از آن تحت عنوان بند موصولی متصل نام می‌برد، برخی به خروج بند موصولی (relative clause extraposition) تعبیر می‌کنند. در دو مثال زیر (از لازار، ۱۳۸۴: ۲۶۴)، بندهای موصولی از مجاورت هسته خود خارج شده و به انتهای جمله رفته‌اند:

(۲) الف. دو تا ماشینو دیدم [که بهم خورده بودند]. (=دو تا ماشین را [که بهم خورده بودند] دیدم).

ب. مرد مسنی با لباس فرسوده وارد شد [که یک کیف قطور به دستش بود].

موضوع اصلی مقاله حاضر بررسی دلایل نقشی خروج بندهای موصولی در زبان فارسی است. در بخش (۲) به مرور پیشینه مطالعات و دیدگاه‌های اصلی درباره دلیل خروج بند موصولی پرداخته‌ایم، بخش (۳) به پرسش‌های این پژوهش و شیوه پژوهش اختصاص دارد، در بخش (۴) تحلیل پیکره‌ای و نتایج آن آمده است، بخش (۵) به پیامدهای نظری و رده‌شناختی این پژوهش و نتیجه‌گیری مقاله پرداخته است.

۲. مروری بر پیشینه مطالعات

آنچه رده‌شناسان و از جمله اندروز (۲۰۰۷: ۲۱۵) تحت عنوان بند موصولی متصل نام می‌برند، در دستور زایشی، حاصل گشتار خروج بند موصولی فرض می‌شود. دیدگاه‌های صورت‌گرا، تفاسیر متفاوتی از خروج بندهای موصولی ارائه کرده‌اند. برخی آن را حاصل حرکت از جایگاه اصلی خود دانسته‌اند و به همین دلیل هم نام خروج بر آن نهاده‌اند (راس، ۱۹۶۷؛ بالتین، ۲۰۰۶)، ولی برخی دیگر این نوع حرکت را مغایر با اصول حاکم بر حرکت سازه پرسشی دانسته‌اند (روچمنت و کالیکوور، ۱۹۹۰). برخی نیز آن را حاصل اتصال (adjunction) دانسته‌اند و حرکت آن را قبول ندارند. بالتین (۲۰۰۶) عنوان می‌دارد که هیچ یک از این مطالعات نتوانسته است به طور کامل و راضی کننده تمام ویژگی‌های خروج بندهای موصولی را تبیین کند. به هر حال نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که فارغ از این که چه دیدگاه صوری اتخاذ شود، از دید آنان خروج بندهای موصولی عجیب است، زیرا که بین یک هسته (گروه اسمی) و وابسته آن (بند موصولی) فاصله می‌افتد و نوعی ساخت ناپیوسته (discontinuous constituent) به وجود می‌آید (فرانسیس، ۲۰۱۰: ۳۷). چرا چنین ساختی در برخی زبان‌ها وجود دارد درحالی که عدم خروج آن نیز جمله را برخلاف دستور نمی‌کند؟

دیدگاه‌های نقش‌گرا تحلیل‌های متفاوتی از پدیده خروج بند موصولی داشته‌اند. پرسشی که آنها به دنبال پاسخ آن بوده‌اند این است که چرا گاهی اوقات خروج بندهای موصولی نه تنها ممکن بلکه ارجح است؟ گیون (۲۰۰۱: ۲۰۷) عنوان می‌دارد که حضور بند موصولی درکنار هسته خود مطابق با اصل تصویرگونگی (iconicity) زبانی است؛ زیرا توجه شنونده را به اسمی معطوف می‌کند که بند موصولی بلافاصله کنار آن قرار گرفته است. به همین دلیل خروج بندهای موصولی معمولاً در هر شرایطی اتفاق نمی‌افتد. مثلاً بندهای موصولی تحدیدی (restrictive) می‌توانند جابجا شوند ولی بندهای موصولی غیرتحدیدی (non-restrictive) معمولاً جابجا نمی‌شوند یا محدودیت بیشتری برای جابجایی دارند. در مثال زیر هسته بند موصولی اسم خاص یا ضمیر است و بند موصولی پس از آن نمی‌تواند تحدیدی باشد، چون هسته آن به حد نهایت محدود و شناخته است. خروج این بندها موجب غیردستوری شدن جمله می‌شود:

(۳) * علی / او دیروز آمد [که به شیراز رفته بود]. (علی / او [که به شیراز رفته بود] دیروز آمد).

در مطالعات نقش‌گرایان دو دیدگاه اصلی برای خروج بند موصولی وجود دارد: یکی از آنها دلایل کلامی را موجب خروج بند موصولی می‌داند به این معنی که بند موصولی خارج شده، معمولاً اطلاعی نو یا تقابلی با خود

دارد و میزان نو بودن آن از اطلاعاتی که گروه فعلی دارد، بیشتر است (روچمنت و کالیکور، ۱۹۹۰؛ هاک و نا، ۱۹۹۰؛ کونو و تاکامی، ۲۰۰۴؛ تاکامی، ۲۰۰۴). این تحلیل همراستا با این اصل است که در زبان‌ها کانون (focus) در انتهای جمله واقع می‌شود (کالیکور و جکنداف، ۲۰۰۵). به عنوان مثال در یکی از مواردی که خروج بند موصولی دیده می‌شود، تأکید جمله بر بند موصولی خارج شده (که الزامی نیست) است و آن را پس از فعل (تصویب کرد) آورده است، که قبلاً در متن ذکر شده است. خروج بند موصولی در این مثال باعث شده اطلاع نو همراه با آن در انتهای جمله قرار گیرد.

(۴) خبرگزاری آسوشیتدپرس هم در گزارشی نوشت آژانس قطعنامه متعادل تری درخصوص ایران تصویب کرد که الزامی نیست.

آرنولد و دیگران (۲۰۰۰: ۳۲) عنوان می‌کنند قرار دادن اطلاع مفروض (given information) پیش از اطلاع نو (new information) در زبان، هم برای گوینده و هم شنونده دارای فوایدی است. از طرفی وقتی گوینده جمله را با موضوعی شروع می‌کند که قبلاً در مورد آن صحبت شده، ربطی را با بخش قبلی متن ایجاد می‌کند و موجب پیوستگی کلام می‌شود. از طرف دیگر، داشتن بخش مشخصی در جمله برای آوردن اطلاع نو، به گوینده امکان می‌دهد به شنونده بفهماند کدام بخش از حرف‌هایش مهم است و از سوی دیگر شنونده نیز با سهولت بیشتری نکته اصلی پیام گوینده را تشخیص می‌دهد.

دیدگاه دوم، وزن (weight) (یا طول) بند موصولی را دلیل خروج می‌داند. آنها اظهار می‌دارند که در اکثر زبان‌ها بندهای موصولی سنگین (طولانی) راحت‌تر و بیشتر جابجا می‌شوند. با اینکه تعاریف متفاوتی از «وزن دستوری» شده است، اما نقطه مشترک همه آنها این است که اگر یک سازه نسبت به سازه‌های دیگر درون جمله طول و یا پیچیدگی بیشتری داشته باشد، وزن دستوری آن نیز بیشتر است (هاوکینز، ۲۰۰۴؛ واسو، ۲۰۰۲). بر اساس اصل سنگینی در انتها (end-weight principle) (واسو، ۲۰۰۰: ۳۲)، سازه‌های سنگین معمولاً در انتهای جمله قرار می‌گیرند. اگر طول بند موصولی بیشتر از گروه فعلی باشد، احتمال خروج بیشتر است (فرانسیس، ۲۰۱۰: ۳۸).

تأثیر سنگینی بر خروج را به دو حوزه پردازش و تولید جملات نسبت داده‌اند. گیون (۲۰۰۱: ۲۱۰) می‌گوید حضور بندهای موصولی طولانی در وسط جمله باعث می‌شود اجزای بند اصلی از هم جدا شوند و باعث سخت‌تر شدن پردازش و درک جمله شود. مقایسه دو جمله (۵) این تفاوت را نشان می‌دهد:

(۵) الف. او فرش را [که از عمومی مادرش پارسال به قیمت خیلی کم و از روی بی میلی خریده بود] فروخت.

ب. او فرش را فروخت [که از عمومی مادرش پارسال به قیمت خیلی کم و از روی بی میلی خریده بود].

در جمله اول حضور بند موصولی طولانی باعث درک دیرنگام و سخت جمله اصلی (او فرش را فروخت) می‌شود، اما جابجایی این بند باعث آسان‌تر شدن پردازش جمله می‌شود.

واسو (۲۰۰۲: ۳) عنوان می‌کند که زبان‌ها معمولاً سازه‌ها را بر اساس وزن در جمله می‌چینند، طوری که سازه‌های سنگین‌تر (طولانی و پیچیده) معمولاً پس از سازه‌های سبک‌تر می‌آیند، زیرا آوردن سازه‌های سنگین‌تر در آخر جمله باعث ساده‌تر شدن تولید جمله می‌شود و گوینده زمان کافی برای ساختن سازه طولانی‌تر در اختیار دارد.

از طرفی، هاوکینز (۱۹۹۴) دلیل قرار گرفتن سازه‌های طولانی‌تر در انتهای جمله را پردازش ساده‌تر از سوی شنونده می‌داند. آرنولد و دیگران (۲۰۰۰: ۳۲) عنوان می‌کنند که چون سخنگویان وقتی شروع به صحبت می‌کنند، تمام جمله را از قبل در ذهن خود نساخته‌اند، به انتها بردن سازه‌هایی که تولید آنها مشکل است، مانند سازه‌های طولانی، باعث می‌شود گوینده زمان کافی برای ساختن آنها داشته باشد. البته هاوکینز (۲۰۰۴) بعداً رویکرد خود را بسط داده و با اصل کاستن حوزه (minimize domain) دلیل این امر را هم به تولید و هم به درک نسبت داده است. فرانسیس (۲۰۱۰) با انجام چند آزمایش نشان داده است که در زبان انگلیسی وقتی بند موصولی طولانی است، خواندن آن در حالت خروج ارجح است، اما در حالتی که سبک است، تفاوتی دیده نمی‌شود. همچنین پذیرفتگی آنها نیز نشان می‌دهد که وقتی بند موصولی کوتاه است، بیشتر افراد ترجیح می‌دهند این بند جایجا نشود اما در حالت طولانی، خروج بند موصولی را پذیرفتنی‌تر می‌دانند. وی همچنین با بررسی پیکره بنیاد نتیجه گرفته است بندهای موصولی جایجا شده در زبان انگلیسی، به طور متوسط، بلندتر از بندهای موصولی در جایگاه خود بوده‌اند. او این داده‌ها را تأیید اصل کاستن حوزه هاوکینز می‌داند و این اصل را تبیین نقشی دلیل خروج بندهای موصولی به حساب می‌آورد. اصل کاستن حوزه هاوکینز (۲۰۰۴) به این معنی است که پردازش حوزه‌های کوچکتر مرتبط برای انسان ساده‌تر است. وی در ارتباط با این اصل عنوان می‌کند که زبان‌ها سعی می‌کنند تا حد امکان کمترین زنجیره برای یک گره مادر (مثلاً جمله) و سازه‌های تحت تسلط بلافصل آن (مثلاً گروه اسمی فاعل و گروه فعلی) تشکیل شود. به عبارتی پردازش وقتی آسان‌تر است که سازه‌های بلافصل جمله، یعنی فاعل و گروه فعلی، کمترین فاصله را از یکدیگر داشته باشند. به همین دلیل خروج بند موصولی، زمانی که باعث کاهش این فاصله می‌شود، ارجح است و جمله پذیرفتنی‌تری تولید می‌کند. مثال‌های (۶) از وی این وضعیت را نشان می‌دهند:

(6)

a. PCDs for canonical sentence

New sets that were able to receive all the TV channels appeared.
 Subject NP |-----|
 Matrix S |-----|
 IC-to-word ratios: Subject NP = 3/3 (100%), Matrix S = 2/11 (18%)

b. PCDs for extraposition sentence

New sets appeared that were able to receive all the TV channels.
 Subject NP |-----|
 Matrix S |-----|
 IC-to-word ratios: Subject NP = 3/4 (75%), Matrix S = 2/2 (100%)

در جمله (6.b)، خروج بند موصولی باعث می‌شود ساختی به وجود بیاید که طبق اصل کاستن حوزه هاوکینز برای پردازش ساده‌تر است؛ زیرا فاصله بین دو سازه بلافصل بند اصلی، بسیار کوتاه‌تر از زمانی است که بند موصولی جایجا نشده است (6.a).

این ادعا که زبان‌ها تمایل دارند سازه‌های طولانی را پس از سازه‌های کوتاه قرار دهند، در مورد همه زبان‌ها صادق نیست. هاوکینز (۲۰۰۴: ۱۰۸) عنوان می‌کند که این ویژگی فقط برای زبان‌های فعل آغاز (VO) است و در مورد زبان‌های فعل پایانی (OV) مانند ژاپنی و ترکی، وضعیت برعکس است. همچنین یاماشیتا و چانگ (۲۰۰۱) با

بررسی حرکت سازه‌ها در زبان ژاپنی به این نتیجه رسیدند که پیش‌بینی هاوکینز درست است و در این زبان، برعکس زبان انگلیسی، حرکت سازه‌ها باعث می‌شود سازه‌های سنگین قبل از سازه‌های سبک قرار بگیرند.

آرنولد و دیگران (۲۰۰۰: ۳۴) ساخت‌هایی را در زبان انگلیسی بررسی کرده‌اند که مانند خروج بند موصولی است و در آنها سازه‌ای به سمت انتهای جمله حرکت می‌کند. آنها این سوال را می‌پرسند که آیا در این پدیده‌ها هم وزن دستوری و هم وضعیت اطلاعی (discourse status) با هم دخیل است یا فقط یکی از آنها؟ آنها عنوان می‌کنند برخی محققان وضعیت اطلاعی و برخی دیگر وزن دستوری را عامل تعیین‌کننده در توالی کلمات عنوان کرده‌اند، اما تحقیقات اندکی وجود دارد که میزان تأثیر هر یک از این عوامل را مستقلاً بررسی کرده باشد. یکی از دلایل این امر در این واقعیت نهفته است که بین این دو عامل هم‌بستگی (correlation) بالایی وجود دارد. به طور کلی عناصری که اطلاع نو ندارند و برای گوینده و شنونده در دسترس هستند، دارای ساختار پیچیده و طولانی نیستند؛ مانند ضمائر که دارای اطلاع مفروض‌اند و اکثراً کلماتی تک‌هجایی‌اند. در مقابل عناصری که دارای اطلاع نو در کلام‌اند، از حیث ساختاری نیز پیچیده‌ترند. پس بین ساخت اطلاعی و وزن دستوری هم‌بستگی بالایی دیده می‌شود و به همین دلیل جدا کردن آنها و تعیین میزان تأثیر هر یک در آرایش سازه‌های جملات مشکل است. آنها در نهایت نتیجه گرفته‌اند که هر دوی این عوامل در این جابجایی‌ها نقش دارند و نمی‌توان هیچ یک را نادیده گرفت.

پدیده خروج بند موصولی در زبان فارسی به صورت محدود بررسی شده است. غلامعلی‌زاده (۱۳۷۴: ۱۸۴) با بررسی این ویژگی در بندهای موصولی، با رهیافت زایشی، عنوان می‌کند که گذشتار خروج چند ویژگی بارز دارد. اول اینکه فرایند خروج باعث ایجاد تباین بین هسته بند موصولی و سایر اسامی بالقوه می‌شود. مثلاً در جمله زیر (۷) داوود شیشه‌ای را شکست [که تازه انداخته بودیم].

خروج بند موصولی و آمدن تکیه روی هسته آن (شیشه‌ای را) به این معنی است که آن شیشه با سایر شیشه‌ها در تقابل است. البته وی مشخص نکرده است که اطلاع نو یا به زعم وی تباین به دلیل خروج بند موصولی حاصل شده است یا باعث قرار گرفتن تکیه اصلی روی «شیشه‌ای را» می‌شود. به هر حال، وی بدون انجام مطالعه‌ای بر اساس پیکره طبیعی و فقط با استفاده از شمّ زبانی خود به این نتیجه رسیده است که خروج بند موصولی باعث تباین است. به عنوان ویژگی دوم، وی معتقد است بندهای تحدیدی، بیشتر از بندهای غیرتحدیدی جابجا می‌شوند و سوم اینکه هرچه جمله (احتمالاً منظور وی بند موصولی است) به فعل اصلی نزدیکتر باشد، احتمال بیشتری برای خروج آن متصور است. و در نهایت اینکه اگر فعل بند موصولی و بند پایه یکی باشند، نمی‌توانند پشت سر هم قرار گیرند و خروج راه حلی برای این مشکل است (*او نویسنده‌ای که این کتاب را نوشته است، است ← او نویسنده‌ای است که این کتاب را نوشته است).

لازار (۱۳۸۴: ۲۶۴) نیز بدون اشاره به دلیل جابجایی بند موصولی عنوان می‌کند که "در مواردی که جمله وصفی (بند موصولی) پس از فعل قرار می‌گیرد، در زبان گفتار ادات که اغلب حذف می‌شود." مثلاً "دو تا ماشینیو دیدم بهم خورده بودند". به نظر می‌آید لازار عقیده دارد در مواردی که خروج انجام نمی‌گیرد، حذف "که" ممکن نیست.

شیخ‌الاسلامی (۱۳۸۷) پایان‌نامه خود را به بررسی ساختار اطلاعاتی بندهای موصولی اختصاص داده است. وی با بررسی ۲۲۰ جمله حاوی بند موصولی، عنوان می‌کند که آن دسته از بندهای موصولی که حاوی اطلاع نو هستند،

می‌توانند دستخوش فرایند خروج شوند و خروج بندهای موصولی دارای اطلاع نو امکان‌پذیر نیست. وی طول بندهای موصولی را عامل موثری در فرایند خروج نمی‌داند.

۳. پرسش‌ها و شیوه پژوهش

مطالعات انجام شده بر روی زبان انگلیسی از یک طرف و زبان ژاپنی از طرف دیگر، به این نتیجه منتهی می‌شود که تفاوت در الگوی رده‌شناختی (یعنی فعل آغاز یا فعل پایان بودن)، می‌تواند در توالی سازه کوتاه و بلند نقش داشته باشد. زبان فارسی از این حیث تا حدودی از هر دوی این زبان‌ها متفاوت است. دبیرمقدم (۲۰۰۱) توالی کلمات را در فارسی و چند زبان ایرانی دیگر، بر اساس دیدگاه‌های رده‌شناختی و به طور خاص درایر (۱۹۹۲) بررسی کرده است. او عنوان می‌کند که برخی زبان‌شناسان توالی زبان فارسی را فاعل + مفعول + فعل می‌دانند، اما مرعشی (۱۹۷۰) توالی فارسی را فاعل + فعل + مفعول می‌داند و گروهی نیز توالی زیرساختی این زبان را وقتی مفعول یک گروه است فاعل + مفعول + فعل، و وقتی مفعول بند متممی است آن را فاعل + فعل + مفعول می‌دانند (طبائیان، ۱۹۷۴؛ کریمی، ۱۹۸۹ و درزی ۱۹۹۶).

دبیرمقدم (۲۰۰۱ و ۲۰۰۶) با بررسی معیارهای درایر (۱۹۹۲) به این نتیجه رسیده است که در بیش از دو سوم این معیارها، زبان فارسی مانند زبان‌های فعل آغاز عمل می‌کند؛ یعنی توالی فاعل + فعل + مفعول را توالی بی‌نشان کلمات در این زبان می‌داند. وی با بررسی توالی کلمات در فارسی باستان و فارسی میانه به این نتیجه می‌رسد که زبان فارسی از دوره میانه به بعد، به سمت زبان‌های فعل آغاز حرکت کرده است. او عنوان می‌کند که در فارسی باستان اگرچه نمونه‌های فراوانی از ساخت اضافی + اسم وجود دارد، اما توالی اسم + ساخت اضافه نیز دیده می‌شود و دیگر این که توالی کلمات در این زبان آزاد است، هرچند توالی عادی فاعل + مفعول + فعل است. در فارسی میانه نیز هم توالی صفت + اسم و هم اسم + صفت دیده می‌شود، و در عین حال توالی اسم + ساخت اضافی و ساخت اضافی اسم نیز دیده می‌شود. همچنین فعل معمولاً در جایگاه پایانی جمله قرار می‌گیرد، هرچند توالی‌های دیگر نیز دیده می‌شود. بر این اساس دبیرمقدم (۲۰۰۱) فرض می‌کند که زبان فارسی باستان زبانی تصریفی بوده که دارای توالی کلمات آزاد بوده است، زبان فارسی میانه نیز با فارسی باستان مطابقت داشته ولی تحلیلی شده است. فارسی نو زبانی تحلیلی است که توالی کلمات ثابت‌تری نسبت به دو زبان قبلی دارد، زیرا توالی اسم + صفت و اسم + ساخت اضافی را به طور ثابت انتخاب کرده و حروف اضافه‌های زیادی در آن پدید آمده‌اند.

با توجه به این مباحث، پژوهش حاضر سعی در پاسخ به این پرسش‌ها دارد:

(الف) چه عاملی (توالی اطلاع کهنه و نو، وزن دستوری یا عواملی دیگر) باعث خروج بندهای موصولی در زبان فارسی می‌شود؟

(ب) اگر بیش از یک عامل در خروج بندهای موصولی نقش دارد، کدام یک تأثیر بیشتری دارد؟

(ج) اگر وزن دستوری عامل تعیین‌کننده است، با توجه به بحث رده‌شناختی توالی کلمات، زبان فارسی هم‌راستا با کدام گروه از زبان‌ها (فعل آغاز یا فعل پایان) عمل می‌کند؟

از آن‌جاکه تحلیل‌های نقش‌گرایان بر اساس داده‌های طبیعی است، پژوهش حاضر به بررسی پیکره بنیاد این

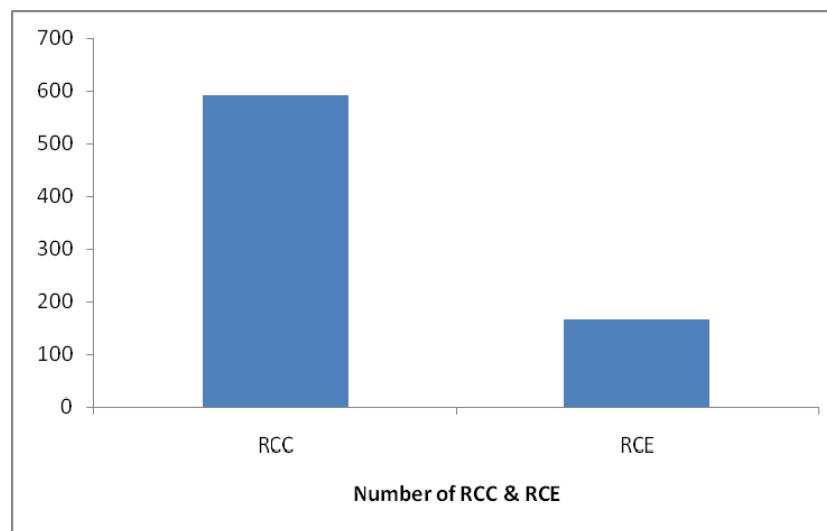
ویژگی در زبان فارسی پرداخته است. پیکره مورد استفاده پایگاه داده‌های زبان فارسی بوده است^۱ نتایج این بررسی در بخش (۴) آمده است.

۴. تحلیل پیکره‌ای^۲

در این بخش، تأثیر سه عامل را بر خروج بند موصولی در زبان فارسی بررسی و مقایسه می‌کنیم. این سه عامل عبارتند از وزن دستوری، وضعیت اطلاعی و نوع فعل.

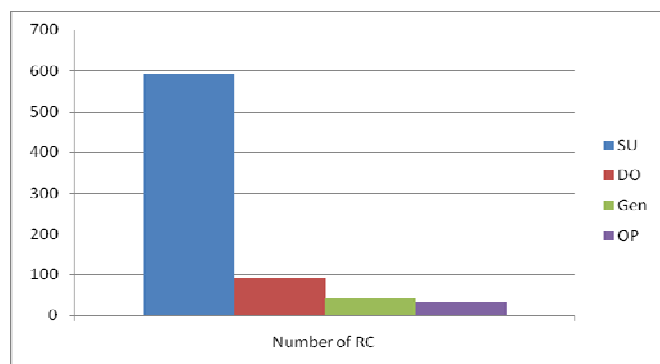
۴-۱. تأثیر وزن دستوری بر خروج

در بخشی از پیکره مورد استفاده که از متون نوشتاری در سبک‌های مختلف و نیز متون گفتاری تشکیل شده است، در مجموع ۷۵۷ بند موصولی یافت شد که از این تعداد ۱۶۷ مورد از جایگاه اصلی خود خارج شده بودند (نمودار ۱). این نمودار نشان می‌دهد که بندهای موصولی خارج شده ۲۲٪ درصد کل بندهای موصولی را تشکیل می‌دهند. به عبارتی تقریباً از هر پنج بند موصولی، یکی از آنها در جایگاه اصلی به کار نمی‌رود و پس از فعل بند اصلی واقع می‌شود. این موضوع بر اهمیت مطالعه بندهای موصولی خارج شده در فارسی می‌افزاید، زیرا نشان می‌دهد این ساخت دارای بسامد قابل توجهی است^۳



نمودار ۱) مقایسه بندهای موصولی خارج شده و خارج نشده

نمودار (۲) نسبت بندهای موصولی خارج نشده (یا در جای اصلی (canonical) و خارج شده را از نقش‌های مختلف نشان می‌دهد. همان‌گونه که طبق سلسله مراتب دسترسی کینن و کامری (۱۹۷۷) انتظار می‌رود، جایگاه فاعل از سایر جایگاه‌ها در دسترس‌تر است و اکثر بندهای موصولی از این جایگاه اتفاق می‌افتد.



نمودار ۲) نسبت بندهای موصولی از جایگاه‌های مختلف

در جدول (۱)، تعداد و درصد بندهای موصولی از جایگاه‌های مختلف به تفکیک بندهای موصولی خارج نشده و خارج شده آمده است. همان‌گونه که انتظار می‌رود، بندهای موصولی خارج شده و خارج نشده از جایگاه فاعلی بیشترین تعداد هستند و در سایر جایگاه‌ها، طبق پیش‌بینی کینن و کامری، کاهش می‌یابند. نگاه مجزا به هریک از جایگاه‌ها نشان می‌دهد که خروج بند موصولی مخصوص جایگاه خاصی نیست و از تمام جایگاه‌ها ممکن است در تمام جایگاه‌ها نیز نسبت کم و بیش یکسانی با تعداد بندهای موصولی خارج نشده دارد.

نقش / بند موصولی	خارج نشده	درصد	خارج شده	درصد	مجموع
فاعل	۴۵۶	٪۷۷	۱۳۷	٪۲۳	۵۹۳
مفعول صریح	۷۴	٪۱۲/۴	۱۶	٪۲/۶	۹۰
مفعول اضافی	۳۳	٪۵/۳	۹	٪۱/۵	۴۲
مفعول حرف اضافه	۲۷	٪۴/۵	۵	٪۰/۸	۳۲
مجموع	۵۹۰	٪۷۸	۱۶۷	٪۲۲	۷۵۷

جدول ۱) نسبت بندهای موصولی خارج شده و خارج نشده در جایگاه‌های مختلف

برای آزمودن تأثیر یا عدم تأثیر طول بند موصولی بر جابجایی آن، طول هر بند موصولی جابجا شد (بر اساس تعداد کلمات) و طول گروه فعلی بند اصلی (بر اساس تعداد کلمات) اندازه گرفته شد. فرض بر این است که هر چقدر نسبت طول بند موصولی بر گروه فعلی بیشتر باشد، احتمال خروج بیشتر است؛ یا به نوعی دیگر، در مواردی که بند موصولی خارج شده، طول آن از گروه فعلی بیشتر است. ما در ادامه این فرضیه را با نام فرضیه اول خواهیم شناخت.

ابتدا با مقایسه نسبت طول بند موصولی بر طول گروه فعلی در دو گروه از بندهای موصولی (خارج شده و خارج نشده)، مشخص شد که تفاوت طول این دو متغیر معنی‌دار است. نسبت آماری زیر (جدول ۲) نشان می‌دهد که واریانس این دو گروه مورد مقایسه با توجه به F و Sig. یکسان نیست و این گروه‌ها همگن نیستند. بنابراین باید مقادیر ردیف B گزارش شوند. با توجه به مقدار t ($t = 10.82$ $P = 0.001$) می‌توان نتیجه گرفت که نسبت طول بند موصولی بر طول گروه فعلی در جملات دارای بندهای موصولی خارج شده و خارج نشده متفاوت است.

آمار گروهی

نوع جمله	تعداد	میانگین	انحراف از معیار	میانگین خطا
نسبت بند موصولی خارج نشده	۵۵۰	۲/۲۳۱۲	۳/۱۱۸۲۴	۰/۱۳۲۹۶
نسبت بند موصولی خارج شده	۱۶۷	۶/۳۹۹۱	۴/۶۷۱۴۷	۰/۳۶۱۴۹

آزمون نمونه‌های مستقل: نسبت RCL به VPL در هر دو گروه بند موصولی محاسبه شد و سپس این نسبت با گروه‌های RCC و RCE مقایسه شد

		آزمون t برای تساوی میانگین‌ها					آزمون لوانس برای برابری			
۹۵ درصد اطمینان		اختلاف	اختلاف	Sig دو	Df	T	Sig.	F		
پایین	بالا	خطای	میانگین	طرفه						
-۴/۷۸۲۰۰	-۳/۵۵۳۸۵	۰/۳۱۲۷۸	-۴/۱۶۷۹۲	۰/۰۰۰	۷۱۵	-۱۳/۳۲۵	۰/۰۰۰	۵۱/۴۲۰	واریانس‌های برابر گرفته شده	نسبت
-۴/۹۲۷۱۵	-۳/۴۰۸۶۹	۰/۳۸۵۱۷	-۴/۱۶۷۹۲	۰/۰۰۰	۲۱۲/۷۷۷	-۱۰/۸۲۱			واریانس‌های غیر برابر (B)	

جدول ۲) مقایسه نقش طول در بندهای موصولی خارج شده و خارج نشده

اکنون به مقایسه طول بند موصولی و گروه فعلی در بندهای موصولی جابجا نشده می‌پردازیم. تحلیل آماری (جدول ۳) نشان می‌دهد که میانگین طول بندهای موصولی در موارد جابجا نشده (۷/۲۱)، و میانگین طول گروه‌های فعلی در همان گروه (۶/۶۷) است. مقدار t در این گروه (۱/۵۴) است و به همین دلیل احتمال خطا (Sig.) بیش از (۰/۰۵) است. این آمار نشان می‌دهد تفاوت بین طول بند موصولی و گروه فعلی در موارد جابجا نشده معنی‌دار نیست.

نسبت RCL به VPL در RCC

میانگین خطای استاندارد	انحراف از معیار	تعداد	میانگین	تعداد
۰/۲۱۶	۵/۲۵۸	۵۹۰	۷/۲۱	جفت ۱ تعداد کلمه‌ها در RC
۰/۲۸۷	۶/۹۷۳	۵۹۰	۶/۶۷	تعداد کلمات در VP

آزمون نمونه‌های همسان

Sig دوطرفه	Df	t	تفاوت‌های همسان				تعداد	جفت	
			۹۵ درصد اطمینان میانگین		میانگین	انحراف از			میانگین
			پایین	بالا					
۰/۱۲۲	۵۸۹	۱/۵۴۹	-۰/۱۴۳	۱/۲۱۱	۰/۰۳۴۵	۸/۳۷۳	۰/۵۳۴	-تعداد کلمات در بخش اول - تعداد کلمات در بخش دوم	۱

جدول ۳) مقایسه میانگین طول بند موصولی و گروه فعلی در بندهای موصولی جابجا نشده

در جدول (۴) به مقایسه طول بند موصولی و گروه فعلی در بندهای موصولی جابجا شده می‌پردازیم. تحلیل آماری نشان می‌دهد که میانگین طول بندهای موصولی در موارد جابجا شده (۷/۷۱)، و میانگین طول گروه‌های فعلی در همان گروه (۱/۹۷) است. مقدار t در این گروه (۱۴/۰۵) است و احتمال بروز خطا کمتر از (۰/۰۵) است و این

نشان می‌دهد بین طول بند موصولی و طول گروه فعلی در بندهای موصولی جابجا شده تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

نسبت RCL به VPL در RCE

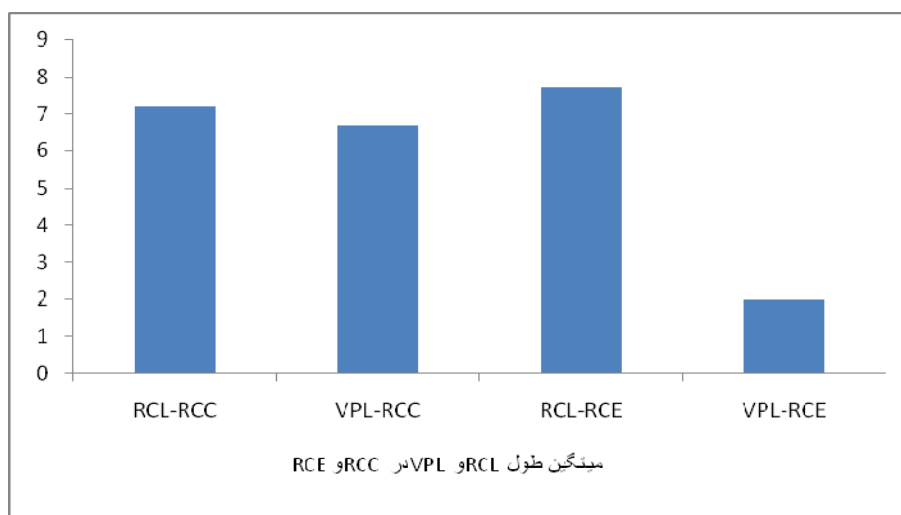
تعداد	میانگین	تعداد	انحراف از معیار	میانگین خطای استاندارد
جفت ۱ تعداد کلمه‌ها در RC	۷/۷۱	۱۶۷	۴/۲۸۲	۰/۳۳۱
تعداد کلمات در VP	۱/۹۷	۱۶۷	۳/۰۵۱	۰/۲۳۶

آزمون t در RCE

Sig	df	t	تفاوت‌های همسان				میانگین	انحراف از معیار	میانگین خطای	تعداد کلمات در بخش اول - تعداد کلمات در بخش دوم	جفت ۱
			۹۵ درصد اطمینان میانگین		میانگین	میانگین					
			بالا	پایین							
۰/۰۰۰	۱۶۶	۱۴/۰۶۱	۶/۵۴۹	۴/۹۳۶	۰/۴۰۸	۵/۲۷۸	۵/۷۴۳				

جدول (۴) مقایسه میانگین طول بند موصولی و گروه فعلی در بندهای موصولی جابجا شده

میانگین طول بند موصولی و گروه فعلی در دو گروه را می‌توان در نمودار (۳) مشاهده کرد.



نمودار (۳) مقایسه میانگین طول بند موصولی و گروه فعلی در دو گروه

همان‌گونه که مشخص است نسبت میانگین طول بند موصولی و گروه فعلی در موارد جابجا شده معنی‌دار است؛ به عبارت ساده‌تر در بندهای موصولی جابجا شده، این بندها نسبت به گروه‌های فعلی بسیار طولانی‌تر هستند؛ درحالی که در موارد جابجا نشده این‌گونه نیست. به این ترتیب فرضیه اول ما در این مقاله تأیید می‌شود و داده‌ها و تحلیل آماری نشان می‌دهد که نسبت وزن (طول) بند موصولی و گروه فعلی در جابجا شدن آن مؤثر است^۴

۴-۲. تأثیر ساخت اطلاعاتی بر خروج

برای تعیین تأثیر یا عدم تأثیر ساخت اطلاعاتی بر خروج بند موصولی، افعال بندهای اصلی و هسته بند موصولی را در نظر گرفتیم و آنها را به سه گروه مفروض، استنباطی (superset mention) و نو (new) تقسیم کردیم. افعال مفروض آنهایی بودند که در متنی که بررسی کرده‌ایم (حداقل در ۲۰ جمله قبل)، عیناً به کار رفته بودند؛ اما اگر فعلی هم‌معنا با آن به کار رفته بود (مانند وجود داشتن و بودن)، آنها را در طبقه استنباطی قرار دادیم و اگر فعلی هیچ یک از این ویژگی‌ها را نداشت، آن را در طبقه نو قرار دادیم. همین طبقه‌بندی را درباره هسته بندهای موصولی نیز اعمال کردیم. بر اساس مطالعات قبلی فرضیه‌های زیر درباره نحوه تعامل ساخت اطلاعاتی و خروج بند موصولی در نظر گرفته شد (فرانسیس، ۲۰۱۰):

فرضیه دوم: در بندهای موصولی خارج شده، تعداد افعال بند اصلی مفروض بیشتر است.

فرضیه سوم: در بندهای موصولی خارج شده، تعداد هسته‌های بند موصولی نو بیشتر است.

علاوه بر موارد فوق، معرفگی را نیز به عنوان یک متغیر در هسته بندهای موصولی بررسی کردیم. این هسته‌ها، به دو گروه معرفه (مانند ضمائر، اسامی خاص، اسامی همراه با صفت اشاره و کمی‌نما) و اسامی نکره تقسیم می‌شوند. فرضیه مورد بررسی در این ارتباط این است که بندهای موصولی خارج شده بیشتر دارای هسته نکره هستند (فرضیه چهارم). اگر فرضیه دوم درست باشد، به این معنی است که بندهای موصولی خارج شده بیشتر دارای اطلاع نو هستند و نسبت به فعل بند اصلی دارای اطلاع نوتری هستند؛ از این رو فعل بند اصلی باید در اکثر موارد دارای اطلاع نو یا استنباطی باشد تا بند موصولی خارج شده نسبت به آن دارای اطلاع نو باشد. فرضیه سوم نیز بر این نکته تأکید دارد که بندهای موصولی در حالت خارج شده، به طور کل، دارای اطلاع نوری بیشتری هستند و انتظار می‌رود که هسته آنها نیز بیشتر دارای اطلاع نو باشند. فرضیه چهارم نیز بر این نکته استوار است که هسته بندهای موصولی خارج شده، بیشتر نکره هستند چون اسامی نکره بیشتر دارای اطلاع نو هستند. در ادامه این بخش داده‌های حاصل از پیکره برای بررسی صحت و سقم فرضیه‌های دوم تا چهارم آمده است.

ساخت اطلاعاتی فعل	تعداد	درصد
نو	۳۲۰	۵۴/۵٪
استنباطی	۶۵	۱۱٪
مفروض	۲۰۵	۳۴/۵٪
مجموع	۵۹۰	۱۰۰٪

جدول ۶) ساخت اطلاعاتی افعال بند اصلی در بندهای موصولی خارج نشده

ساخت اطلاعاتی فعل	تعداد	درصد
نو	۸۳	۴۹/۵٪
استنباطی	۱۵	۹٪
مفروض	۶۹	۴۱/۵٪
مجموع	۱۶۷	۱۰۰٪

جدول ۵) ساخت اطلاعاتی افعال بند اصلی در بندهای موصولی خارج شده

مقایسه ساخت اطلاعاتی افعال بند اصلی در دو نوع از بندها (جدول‌های ۵ و ۶) نشان می‌دهد در بندهای موصولی خارج شده، این افعال بیشتر دارای اطلاع کهنه می‌باشند (۵۰/۵٪) (این عدد مجموع افعال استنباطی و نو است)؛ در حالی که در بندهای خارج نشده این تعداد ۴٪ کمتر است (۴۶/۵٪). هرچند این تفاوت چندان چشم‌گیر نیست که

به طور قاطع بتوان فرضیه دوم را تأیید کرد، اما نشان می‌دهد که ساخت اطلاعی می‌تواند در خروج بند موصولی مؤثر باشد.

در مورد فرضیه سوم، جدول‌های (۷) و (۸) ساخت اطلاعی هسته بندهای موصولی را در این دو گروه از بندهای موصولی نشان می‌دهد.

ساخت اطلاعی هسته	تعداد	درصد
نو	۳۷۳	٪۶۳
استنباطی	۷۳	٪۱۲/۵
مفروض	۱۴۴	٪۲۴/۵
مجموع	۵۹۰	٪۱۰۰

ساخت اطلاعی هسته	تعداد	درصد
نو	۱۰۶	٪۶۳/۵
استنباطی	۳۵	٪۲۱
مفروض	۲۶	٪۱۵/۵
مجموع	۱۶۷	٪۱۰۰

جدول (۷) ساخت اطلاعی هسته در بندهای موصولی خارج شده همان‌طور که داده‌های این دو جدول نشان می‌دهد، هسته بندهای موصولی در هر دو گروه جابجا شده و جابجا نشده، بسیار نزدیک به یکدیگر است (به ترتیب ٪۶۳/۵ و ٪۶۳). به این ترتیب شواهدی برای تأیید فرضیه سوم در دست نیست و آن فرضیه قابل تأیید نیست.

فرضیه چهارم این بود که بندهای موصولی خارج شده بیشتر دارای هسته نکره هستند. جدول (۹) میزان معرفه و نکره بودن هسته‌ها در بندهای موصولی خارج شده و جدول (۱۰) این متغیرها را در بندهای موصولی خارج نشده نشان می‌دهد.

نوع هسته	تعداد	درصد
معرفه	۳۴۵	٪۵۸,۵
نکره	۲۴۵	٪۴۱,۵
مجموع	۵۹۰	٪۱۰۰

نوع هسته	تعداد	درصد
معرفه	۸۲	٪۴۹
نکره	۸۵	٪۵۱
مجموع	۱۶۷	٪۱۰۰

جدول (۱۰). معرفگی و نکره‌گی در هسته بندهای موصولی خارج نشده

جدول (۹) معرفگی و نکره‌گی در هسته بندهای موصولی خارج شده

مقایسه این عامل نشان می‌دهد که هسته‌های نکره بند موصولی در بندهای جابجاشده ٪۹/۵ بیشتر از همان‌گونه در بندهای جابجا نشده است. به این ترتیب مشخص است که تفاوتی میان معرفه و نکره بودن در این دو ساخت وجود دارد. البته تفاوت میان هسته معرفه و نکره در بندهای موصولی خارج شده، چندان قابل توجه نیست و اسامی نکره فقط ٪۲ بیشتر هستند. به این ترتیب می‌توان گفت که فرضیه چهارم نیز قابل تأیید است و بندهای موصولی خارج شده، تمایل به داشتن هسته نکره دارند، هرچند این تفاوت خیلی محسوس نیست. اینکه در بندهای موصولی خارج شده، نسبت به بندهای موصولی جابجا نشده، اسامی نکره بیشتر است، بخشی از فرضیه را تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که نکره و معرفه بودن دارای نقش است. اما نزدیک بودن تعداد هسته‌های نکره و معرفه در بندهای موصولی جابجا شده، باعث می‌شود که نتوان با قطعیت گفت معرفگی و نکره‌گی عامل مهمی در خروج این بندهاست.

۳-۴. تأثیر نوع فعل بر خروج

در ادامه برای درک این نکته که آیا نوع فعل حاضر در بند اصلی بر خروج تأثیر دارد یا خیر به بررسی بندهای موصولی خارج شده و خارج نشده بر اساس نوع فعل اصلی پرداختیم. افعال را به چهار طبقه فعل متعدی رویدادی (مانند کشتن، بردن و نظایر آن) فعل متعدی ایستا (مانند دوست داشتن، خواستن و نظایر آن)، فعل لازم غیرکنایی (unergative)، فعل لازم غیرمفعولی (unaccusative) و فعل ربطی تقسیم کردیم. در مطالعات قبلی فرض بر این بود که چون افعال لازم غیرمفعولی و ربطی، اطلاع زمینه‌ای دارند و معمولاً عنصر بعد از آنها دارای اطلاع نو است، به احتمال زیاد بند موصولی خارج شده پس از این گونه افعال بیشتر دیده می‌شود اما افعال متعدی معمولاً دارای اطلاع نو هستند و کمتر در این موقعیت قرار می‌گیرند. البته روچمنت و کالیکور (۱۹۹۰: ۶۵) عنوان می‌کنند که انتظار می‌رود از تمام انواع افعال در ساخت‌هایی که خروج بند موصولی وجود دارد، دیده شود زیرا در نهایت بافت تعیین‌کننده ساخت اطلاعی است. بر این اساس فرضیه پنجم به این گونه است: نوع فعل بر خروج بندهای موصولی موثر است. جدول‌های (۱۱) و (۱۲) نتایج حاصل از این بررسی را در دو گروه از بندهای موصولی نشان می‌دهد:

نوع افعال	تعداد	درصد
لازم غیرکنایی	۱۰۴	٪۱۷/۵
لازم غیرمفعولی	۵۳	٪۹
متعدی ایستا	۴۵	٪۷/۵
متعدی رخدادی	۲۰۳	٪۳۴/۵
ربطی	۱۲۹	٪۲۲
مجهول	۵۶	٪۹/۵
مجموع	۵۹۰	٪۱۰۰

جدول (۱۲) نوع افعال بند اصلی در بندهای موصولی خارج نشده

نوع افعال	تعداد	درصد
لازم غیرکنایی	۵	٪۳
لازم غیرمفعولی	۱۰	٪۶
متعدی ایستا	۱۷	٪۱۰
متعدی رخدادی	۱۸	٪۱۱
ربطی	۱۱۱	٪۶۶/۵
مجهول	۶	٪۳/۵
مجموع	۱۶۷	٪۱۰۰

جدول (۱۱) نوع افعال بند اصلی در بندهای موصولی خارج شده

بررسی نوع افعال نشان می‌دهد که در بندهای موصولی جابجا نشده، اکثر افعال متعدی هستند و سپس ربطی. اما در افعال بندهای موصولی جابجا شده این ترتیب برعکس است. این تفاوت نشان می‌دهد نوع فعل در جابجا شدن بندهای موصولی مؤثر است. در بندهای موصولی جابجا شده ٪۶۶/۵ افعال بند اصلی ربطی هستند در حالی که در بندهای موصولی جابجا نشده این تعداد ٪۲۲ است. این تفاوت سه برابری نشان می‌دهد که طبقه فعل ربطی بسیار تأثیرگذار است. از طرفی افعال متعدی (ایستا و رخدادی) در بندهای موصولی جابجا نشده، بیش از سایر موارد و حدود ٪۴۲ است، در حالی که این تعداد در بندهای موصولی جابجا شده نصف و حدود ٪۲۱ است. مقایسه سایر موارد نشان می‌دهد انواع دیگر افعال تفاوت چندانی در بندهای موصولی جابجا شده ندارد. به این ترتیب می‌توان گفت فرضیه پنجم تأیید می‌شود و نوع فعل بر خروج بند موصولی تأثیر دارد.

اما پرسشی که با بررسی نوع افعال به ذهن می‌رسد این است که چرا افعال ربطی چنین وضعیتی دارند. پاسخ به این سؤال در تعامل بین نوع فعل و ساخت اطلاعی آنها نهفته است. بر اساس تعامل میان ساخت اطلاعی افعال (مفروض، استنباطی و نو) و نوع افعال، ۱۸ طبقه به دست می‌آید که نسبت تعداد آنها در جدول‌های (۱۳) و (۱۴) آمده است.^۵

		Frequency	Percent
Valid	A1	73	12.4
	A2	9	1.5
	A3	22	3.7
	B1	33	5.6
	B2	13	2.2
	B3	7	1.2
	C1	34	5.8
	C2	7	1.2
	C3	4	.7
	D1	120	20.3
	D2	24	4.1
	D3	59	10.0
	E1	25	4.2
	E2	4	.7
	E3	100	16.9
	F1	35	5.9
	F2	8	1.4
	F3	13	2.2
	Total	590	100.0

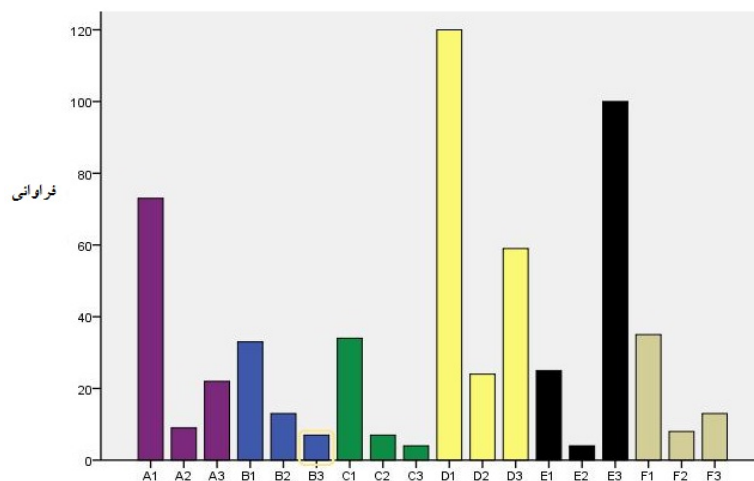
جدول (۱۴) تلفیق نوع فعل و ساخت اطلاعی در بندهای جابجاشده

		Frequency	Percent
Valid	A1	3	1.8
	B1	10	6.0
	B2	3	1.8
	B3	4	2.4
	C1	12	7.2
	C2	3	1.8
	C3	3	1.8
	D1	18	10.8
	D2	1	.6
	D3	4	2.4
	E1	35	21.0
	E2	8	4.8
	E3	57	34.1
	F1	5	3.0
	F3	1	.6
	Total	167	100.0

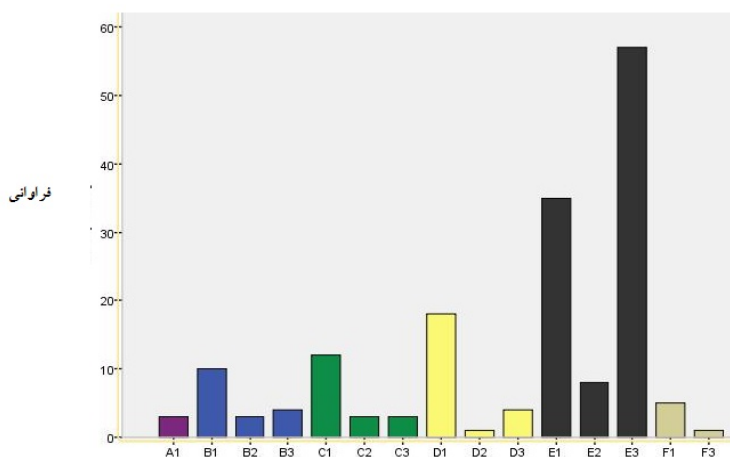
جدول (۱۳) تلفیق نوع فعل و ساخت اطلاعی در بندهای جابجاشده

طبق جدول (۱۱)، در ۶۶٪ مواردی که بند موصولی خارج شده است، فعل بند اصلی ربطی بوده است. اکنون با نگاهی به تعامل ساخت اطلاعی و نوع فعل در جدول (۱۳)، مشخص می‌شود که تنها نوعی از افعال که در آن نوع مفروض فعل بیشتر از نوع نو آن است، فعل ربطی است و در موارد جابجا شده، ۳۴/۱٪ افعال ربطی مفروض بوده‌اند و اگر نوع استنباطی را هم به آن اضافه کنیم، به ۳۸/۹٪ می‌رسد. به هر حال هم افعال مفروض و هم افعال استنباطی از حیث نو بودن در مرتبه پایینی قرار دارند. بررسی سایر انواع افعال در هر دو گروه نشان می‌دهد که در آنها افعال نو بیشتر از موارد مفروض و استنباطی هستند، به عبارتی فقط افعال ربطی از این حیث متفاوتند. برای درک روشن‌تری از این تحلیل،

داده‌های جدول‌های (۱۳) و (۱۴) را به صورت نمودارهای (۴) و (۵) می‌توان دید. به روشنی دیده می‌شود که تنها گروهی از افعال که در آنها نوع مفروض بیشتر است، افعال ربطی هستند و این افعال ۶۶٪ از افعال بند اصلی در بندهای موصولی جایجا شده را تشکیل می‌دهند.



نمودار ۴) تلفیق نوع فعل و ساخت اطلاعاتی در بندهای موصولی جایجا نشده



نمودار ۵) تلفیق نوع فعل و ساخت اطلاعاتی در بندهای موصولی جایجا شده

می‌توان عنوان کرد که فرضیه پنجم تأیید می‌شود و نوع فعل بر خروج بند موصولی تأثیر دارد و البته این تأثیر هماهنگ با ساخت اطلاعاتی فعل نیز هست.

۵. نتیجه‌گیری

با نگاهی دوباره به فرضیات و نتایج تحلیل داده‌ها، می‌توان تصویری از دلایل خروج بند موصولی به دست آورد: اولین فرض این مقاله این بود که هر چقدر نسبت طول بند موصولی بر گروه فعلی بیشتر باشد، احتمال خروج بیشتر

است. داده‌های تحقیق، این فرض را تأیید کرد و نشان داد وزن دستوری، نقش مهمی در خروج بند موصولی دارد. فرضیه دوم به این صورت بود که در بندهای موصولی خارج شده، تعداد افعال بند اصلی مفروض بیشتر است و بر اساس فرضیه سوم در بندهای موصولی خارج شده، تعداد هسته‌های بند موصولی نو بیشتر است. شواهد کافی برای تأیید قطعی این دو فرضیه یافت نشد. فرضیه چهارم عنوان می‌کرد که بندهای موصولی خارج شده بیشتر دارای هسته نکره هستند. فرضیه چهارم قابل تأیید است و بندهای موصولی خارج شده تمایل به داشتن هسته نکره دارند، هرچند این تفاوت چندان چشمگیر نیست. فرضیه پنجم نوع فعل را بر خروج بندهای موصولی مؤثر می‌داند. داده‌های مورد بحث فرضیه پنجم را تأیید کردند و نشان دادن افعال ربطی بیشترین سهم را در بندهای موصولی خارج شده دارند و البته این تأثیر هماهنگ با ساخت اطلاعی فعل نیز هست. به این ترتیب می‌توان گفت سه عامل وزن دستوری، نوع فعل و معرفگی، به ترتیب، بیشترین تأثیر را بر خروج بند موصولی در زبان فارسی دارند و ساخت اطلاعی نیز در این پدیده بی‌تأثیر نیست، هرچند تأثیر آن در ترکیب با نوع فعل خود را نشان می‌دهد.

تحلیل ارائه شده در این مقاله، می‌تواند برای دستور و رده‌شناسی زبان فارسی دارای اهمیت باشد. نخستین نکته این است که تبیین‌های نقشی می‌توانند در درک بهتر پدیده‌های زبانی به ما کمک کنند. تکیه بر توصیف یا تبیین‌های صوری، اگرچه در جای خود مفید و لازم هستند اما گاهی بخشی از واقعیت‌های زبانی را نادیده می‌گذارند. توجه به مفاهیم نقشی مانند تصویرگونگی، اقتصاد زبانی و سهولت پردازش می‌تواند جنبه‌هایی از پیچیدگی‌های زبانی را آشکار کند. در بررسی پدیده خروج بند موصولی در زبان فارسی، دلیل صوری مشخصی را نمی‌توان یافت که این جابجایی را تبیین کند اما همان‌طور که دیده شد، بررسی دلایل نقشی می‌تواند تصویر بهتری از چرایی این جابجایی ترسیم کند.

پیامد نظری دوم که از تحلیل‌های این مقاله برمی‌آید این است که برای هر پدیده زبانی صرفاً نباید به دنبال یک عامل بود. گاهی مجموعه‌ای از عوامل، با نسبت‌های متفاوت، می‌توانند در بروز یک ویژگی زبانی نقش داشته باشند. در این مقاله عوامل متعددی مانند وزن دستوری، ساخت اطلاعی، نوع فعل و معرفگی در نظر گرفته شد و مشخص گردید که همگی این عوامل در خروج بند موصولی دارای نقش هستند؛ هرچند میزان تأثیرگذاری آنان یکسان نیست. این چارچوب نظری، در سال‌های اخیر تحت عنوان عوامل رقیب (competing motivations) (هاوکینز، ۲۰۰۴) در مباحث زبان‌شناسی نقش‌گرا مطرح شده است.

نکته سوم تأکید بر نقش پردازش در شکل‌گیری پدیده‌های زبانی است. همان‌گونه که مشخص شد، دلیل جابجایی سازه‌های طولانی در زبان فارسی و به انتها رفتن آنها، سهولت در تولید و درک آنهاست. از نظر هاوکینز (۲۰۰۴)، پردازش وقتی آسان‌تر است که سازه‌های بلافصل جمله، یعنی فاعل و گروه فعلی، کمترین فاصله را از یکدیگر داشته باشند. به همین دلیل خروج بند موصولی، زمانی که باعث کاهش این فاصله می‌شود، ارجح است و جمله پذیرفتنی‌تری تولید می‌کند.

نکته چهارم یک پیامد رده‌شناختی برای زبان فارسی است. همان‌گونه که عنوان شد، دبیرمقدم (۲۰۰۱، ۲۰۰۶) با بررسی توالی کلمات در زبان فارسی بر اساس معیارهای درایر (۱۹۹۲) به این نتیجه رسیده است که در بیش از دو سوم این معیارها، زبان فارسی مانند زبان‌های فعل آغاز عمل می‌کند؛ یعنی توالی فاعل + فعل + مفعول را توالی

بی‌نشان کلمات در این زبان می‌داند. اگر این فرض درست باشد، زبان فارسی باید تمایل داشته باشد سازه‌های کوتاه‌تر را قبل از سازه‌های طولانی‌تر قرار دهد یا به عبارتی سازه‌های طولانی را به سمت انتهای جمله ببرد. اگر زبان فارسی، زبانی فاعل + مفعول + فعل بود، یعنی زبانی فعل پایان (درایر، ۱۹۹۲)، بود این گرایش برعکس بود و زبان فارسی، مانند ژاپنی، سازه‌های طولانی‌تر را به ابتدای جمله می‌آورد و قبل از سازه‌های کوتاه‌تر قرار می‌داد (هاوکینز، ۲۰۰۴: ۱۸). داده‌های این پژوهش درستی فرضیه دبیرمقدم (۲۰۰۱، ۲۰۰۶) را نشان می‌دهد و تأیید می‌کند که از نظر چینش سازه‌ها بر اساس وزن، فارسی مانند زبان‌های فعل آغاز عمل می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

- ^۱ - از جناب آقای دکتر مصطفی عاصی که امکان استفاده از این پیکره را فراهم کردند سپاس‌گزاریم.
- ^۲ - در تحلیل آماری داده‌ها، از همکاری و هم‌فکری استاد ارجمند دکتر نادر فرهپور، استاد دانشگاه بوعلی‌سینا، بهره‌مند شدیم. از ایشان سپاس‌گزاریم.
- ^۳ - در نمودارهای این مقاله این اختصارات به کار رفته است: بند موصولی جابجا نشده RCC، بند موصولی جابجا شده RCE، طول بند موصولی RCL، طول گروه فعلی VPL.
- ^۴ - غلامعلی‌زاده (۱۳۷۴) به عنوان یکی از دلایل خروج بند موصولی عنوان کرده است که اگر فعل بند موصولی و بند پایه یکی باشند، نمی‌توانند پشت سر هم قرار گیرند و خروج راه حلی برای این مشکل است. برای این که تأثیر وزن دستوری را جدا از تأثیر همسانی فعل اصلی و فعل بند موصولی بررسی کنیم، فقط آن دسته از بندهای موصولی جابجا شده را در نظر گرفتیم که فعل بند اصلی و بند موصولی از یکدیگر متفاوت بود. بر این اساس، از مجموع ۱۶۷ بند موصولی جابجا شده، در ۱۴۹ (۸۹/۳٪) مورد افعال دو بند متفاوت بودند و جابجایی انجام شده بود و تنها در ۱۸ (۱۰/۷٪) مورد افعال بند موصولی و بند اصلی یکسان بودند، و این میزان نشان می‌دهد که وزن دستوری عامل مستقلى است و همسانی افعال عاملی فرعى است.
- ^۵ - با تلفیق این دو ویژگی ۱۸ طبقه به دست می‌آید که عبارتند از: لازم غیرکنایی نو A1، لازم غیرکنایی استنباطی A2، لازم غیرکنایی مفروض A3، لازم غیرمفعولی نو B1، لازم غیرمفعولی استنباطی B2، لازم غیرمفعولی مفروض B3، متعدی ایستای نو C1، متعدی ایستای استنباطی C2، متعدی ایستای مفروض C3، متعدی رخدادی نو D1، متعدی رخدادی استنباطی D2، متعدی رخدادی مفروض D3، ربطی نو E1، ربطی استنباطی E2، ربطی مفروض E3، مجهول نو F1، مجهول استنباطی F2، مجهول مفروض F3.

کتابنامه

شیخ‌الاسلامی، افتخار (۱۳۸۷). نقش ساختار اطلاعاتی در خروج بندهای موصولی در زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه کردستان.

غلامعلی زاده، خسرو (۱۳۷۴). *ساخت زبان فارسی*. تهران: احیاء کتاب.

لازار، ژیلبر (۱۳۸۴). *دستور زبان فارسی معاصر*. ترجمه مهستی بحرینی. تهران: هرمس.

- Andrews, A.D. (2007). "Relative clauses". In T. Shopen (Ed.), *Language Typology and Syntactic Description: vol 2. Complex Constructions*. Pp.206-236. Cambridge: Cambridge University Press.
- Arnold, Jennifer E., Thomas Wasow, Anthony Losongco & Ryan Ginstrom. (2000). "Heaviness vs. newness: The effects of structural complexity and discourse status on constituent ordering". *Language* 76 (1), 28–55.
- Baltin, M. (2006). "Extraposition". In Martin Everaert & Henk van Riemsdijk (eds.), *The Blackwell Companion to Syntax*, vol. 2, 237–271. Malden, MA: Blackwell.
- Culicover, Peter W. and Jackendoff, Ray S. (2005). *Simpler Syntax*. Oxford: Oxford University Press.
- Dabir-Moghaddam, M. (2001). "Word Order Typology of Iranian Languages". *The Journal of Humanities* 2 (8), 17 -23.
- Dabir-Moghaddam, M. (2006). "Internal and external forces in typology: evidence from Iranian languages". *Journal of Universal Language* 7, 29-47.
- Darzi, Ali (1996). Word order, NP-movement, and Opacity Conditions in Persian. Unpublished doctoral Dissertation. University of Illinois, Urbana.
- Dryer, M. (1992). "The Greenbergian Word Order Correlations". *Language* 68, 81-138.
- Francis, E. J. (2010). "Grammatical weight and relative clause extraposition in English". *Cognitive Linguistics* 21, 35-7.
- Givón, T. (2001). *Syntax: An Introduction, Vol.2*, Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Hawkins, J. A. (1994). *A Performance Theory of Order and Constituency*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hawkins, J. A. (2004). *Efficiency and Complexity in Grammars*. Oxford: Oxford University Press.
- Huck, Geoffrey J. and Younghee Na. (1990). "Extraposition and Focus". *Language* 66 (1), 51-77.
- Karimi, Simin (1989). Aspects of Persian syntax, specificity and the theory of grammar. Unpublished doctoral Dissertation. University of Washington.
- Keenan, E. and Comrie, B. (1977). "Noun phrase accessibility and universal grammar". *Linguistic Inquiry*, 8 (1), 63- 89.
- Kroeger, R. P. (2005). *Analyzing Grammar: An Introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kuno, S. & K. Takami. (2004). *Functional Constraints in Grammar: On the Unergative-unaccusative Distinction*. Amsterdam: John Benjamins.
- Marashi, Mehdi (1970). The Persian verb: A partial description for pedagogical purposes. Unpublished doctoral Dissertation. University of Texas, Austin.
- Rochemont, M. S. & P. W. Culicover. (1990). *English Focus Constructions and the Theory of Grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Ross, J. R. (1967). Constraints on variables in syntax. MIT dissertation.
- Tabaian, Hessam (1974). Conjunction, relativization, and complementation in Persian. Unpublished doctoral Dissertation. University of Colorado.
- Takami, Ken-ichi. (1999). "A functional constraint on Extraposition from NP". In Akio Kamio & Ken-ichi Takami (eds.), *Function and Structure*, 23–56. Amsterdam: John Benjamins.
- Wasow, T. (1997). "End-weight from the speaker's perspective". *Journal of Psycholinguistic Research* 26(3). 347– 361.
- Wasow, T. (2002). *Postverbal Behavior*. Stanford: CSLI Publications.
- Yamashita, Hiroko & Franklin Chang. (2001). "Long before short preference in the production of a head-final language". *Cognition* 81. B45– B55.

